



زآبادی و فؤاد ایزدی در میزگرد «ایران» ن و آمریکا را بررسی کردند

پریچ وخم

به تولات
ماسی بیشتر
بر آسمان
جی ایران
است، سه
سته روایط
این حوزه
د رویدادی

پرداختند که نقطه تلاقی آن بار دیگر در «مسقط» شکل گرفته است. گفت‌وگوی «ایران» با ابراهیم متقی، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و فواد ایزدی نگاهی موشکافانه به میراث اولین دور مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا در عمان و افق‌های پیشی رو دارد؛ جایی که یک نفر از ضرورت دستیابی به توافقی متوازن می‌گوید، دیگری مواضع بی‌ثبات دولتمردان آمریکایی را نشأت گرفته از تفاوت معنایی دوطرف به ماهیت برنامه‌های صنعت هسته‌ای ایران می‌داند و صاحب‌نظری دیگر روایت‌های کینه را نیازمند بازبینی می‌داند. آنچه می‌خوانید فقط ماحصل یک میزگرد نیست، نقشه خوانی دیپلماسی درحال حرکت و تلاشی برای رمزگشایی از پیام‌های درحال تبادل است که شاید سرنوشت پرونده هسته‌ای را رقم بزند.



عکس‌ها: حسین نفی زاده/ ایران

آمریکایی‌ها معتقدند سائترنیفؤز، غنی‌سازی، هگزوفلوراید اورانیوم و چرخه سوخت همه اینها نشانه این است که ممکن است ایران بمب هسته‌ای داشته باشد. در حالی که ایرانی‌ها معتقدند بمب هسته‌ای با غنی‌سازی بالای ۸۰ یا ۹۰ درصد ممکن می‌شود.

پس ما با دو رویکرد متفاوت مواجه هستیم؛ ادبیات آمریکایی‌ها کاملاً قابل تغییر است، یعنی از یک طرف می‌گویند سلاح هسته‌ای نداشته باشید و از طرف دیگر عنوان می‌کنند قابلیت‌هایی که شما دارید باید برچیده شود. آنها بررسی می‌کنند تا ببینند اراده شما چقدر مستحکم است و چقدر از قابلیت ریسک برخوردارید برای اینکه حداقل‌های مورد نیاز خود را در ارتباط با قابلیت‌های خود حفظ کنید.

وقتی آمریکا کار دار می‌شود و اسرائیل این فضا را تشدید می‌کند، در چنین شرایطی طبیعی است که فشارها علیه ایران تشدید شود. ایران در این وضعیت بر حفظ قابلیت‌های خود تأکید دارد؛ قابلیت‌هایی که در چهارچوب برنامه، هم راستی آزمایشی انجام می‌شد، هم شفاف‌سازی صورت می‌گرفت و هم بازرسی‌ها اجرایی می‌شد. بر اساس مذاکرات برجام، هر مرکز دانشگاهی، علمی یا پژوهشی نیز می‌توانست مورد بازرسی آژانس قرار گیرد. بنابراین دوریکرد متضاد وجود دارد؛ ایران می‌گوید ما سلاح هسته‌ای نمی‌خواهیم و بازرسی‌ها را با هدف راستی‌آزمایی توافقی پذیرفت، اما آمریکا معتقد است هر قابلیت‌ای برای ممکن است به استفاده فراصنعتی (تسلحاتی) تبدیل شود. این ذهنیت‌های متفاوت، چه در جامعه، چه در مسئولان و چه در نیم‌های دیپلماتیک حاضر در مذاکرات، نیازمند توجه ویژه است. وقتی آمریکایی‌ها با اندیشه‌های رئالیستی رویکردی را می‌بین می‌کنند، این به چه معناست؟ عموماً دیدگاه تیم‌های مذاکره‌کننده ایرانی – چه قدیمی و چه جدید – با نگرش آمریکایی همخوانی ندارد. (این به معنای لزوم همخوانی نیست بلکه به معنای ادراک درست از دیدگاه طرف مقابل است) این چالش محوری است که می‌تواند فراروی دیپلماسی ایران قرار گیرد.

همان‌گونه که دکترمتقی اشاره کردند، به نظر می‌رسد به دلیل درک متفاوت دوطرف در روزهای اخیر که در ادبیات طرفین هم بازناب یافته، ام‌ز پذیرش اصل غنی‌سازی یا عدم پذیرش اصل غنی‌سازی اختلاف نظرهای اصلی ایجاد شده و این موضوع نگرانی‌هایی برای گفت‌وگوهای

دور دوم پیش‌رو در شنبه (امروز) به وجود آورده است. آقای فکر می‌کنید اراده کافی در جریان غالب واشنگتن از جمله شخص ترامپ که به نظر می‌رسد به سمت جریان متعادل تر خواهان توافقی متمایل شده، وجود دارد تا این چالش‌های فنی حل شود یا به حل آن نزدیک شویم؟

دکتر دهقانی: ادراک با برداشت طبیعتاً بر اساس نقشه ذهنی و نظام شناختی افراد و جوامع متفاوت است. من هم با نظر آقای دکتر متقی موافقم. خیلی از تحلیل‌هایی که در ایران انجام می‌شود بر اساس نقشه ذهنی و نظام شناختی خودمان، طرف مقابل را تفسیر می‌کند. درحالی که نباید اینطور باشد. هم خوش بین‌ها و هم بدبین‌ها براساس نقشه ذهنی خودشان طرف مقابل را تحلیل و تفسیر می‌کنند. جالب اینکه در درس روش تحقیق بر اساس روش تفسیرگرایی و هرمنوتیک می‌گویند: «اگر می‌خواهید موضوعی را خوب بفهمید، باید خود را جای طرف مقابل بگذارید.» یعنی اگر من بخواهم سیاست آمریکا را در قبال گفت‌وگوها تحلیل کنم، باید خودم را جای آنها بگذارم، نه اینکه آنها را در چهارچوب ذهنی خودم جای بدهم. این مشکلی است که ما به لحاظ تحلیلی داریم.

اما به هر حال، مفاهیم در روابط بین الملل و دیپلماسی معانی خودشان را دارند که هرچند متعین نیستند و نمی‌توان گفت همه یکسان می‌فهمند، اما حداقلی از معنای متعین وجود دارد. دیالوگ، مینینگ، مذاکره، چانه‌زنی، تعلیق همگی معانی متفاوتی دارند. واکنش به اظهارات و توثیق ویتکاف در تحلیل‌های آمریکایی‌ها در رسانه‌های این کشور، این بود که او تغییر موضع داده است. کلام، گفتار و شیوه بیان موضوع از جانب او کاملاً تغییر کرده است؛ این چیزی نیست که ادراک ما بد فهمیده باشد. او ابتدا گفت، ایران باید ظرفیت غنی‌سازی را جمع کند البته قابل مذاکره است و بعد گفت که ایران به غنی‌سازی بیش از ۳۰۶ درصد نباید برسد. همه گفتند احتمالاً برچیدن برنامه در کار نیست. دوشنبه شب بحثی با فاکس نیوز مطرح شد که غیرنظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران فقط مربوط به هسته‌ای و غنی‌سازی نمی‌شود، بلکه به موشک‌ها و نوع موشک‌هایی که ایران انبار کرده است هم مرتبط می‌شد. آیا مقصود هر نوع موشک بالستیک است یا همان گونه که در ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ آمده، موشک‌های بالستیک که برای حمل کلاهک هسته‌ای طراحی شده باشند ممنوع هستند؟ یک بار دیگر در زمان برجام اختلاف پیش آمد که دوستان

کلاً برنامه غنی‌سازی ایران جمع شود که این به توافق نمی‌رسد. پس اگر توافق بخواهند و بخواهند که ترامپی هم باشد، به نظم باید این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ اگر محدود به هسته‌ای شود، اولاً ضرب‌الاجل و بند غروب نداشته باشد؛ یعنی پرونده هسته‌ای ایران برای همیشه یک برنامه تحت نظارت ویژه باشد. یعنی بعد از ۱۰ سال پرونده هسته‌ای ما در آژانس و سازمان ملل عادی نشود و همان‌طور که اشاره شد، کاملاً برنامه تحت نظارت باشد، برنامه ما راستی‌آزمایی شود. حالا راستی‌آزمایی می‌تواند شبیه پروتکل پلاس باشد. یعنی ممکن است آمریکایی‌ها به سازمان‌های بین‌المللی و آژانس اصلاً اعتماد نداشته باشند و بگویند راستی‌آزمایی باید توسط خود ما صورت گیرد. یا اگر قرار شد غنی‌سازی ۳۰۶ درصد باشد، ذخایر را در ایران نگه نداریم و به یک بانک ذخیره اورانیوم آژانس در قرقاستان منتقل شود. این دیدگاه توافق ترامپی است.

با توجه به اینکه ترامپ توافق اورامایی را نمی‌خواهد و شکل خاص خود را برای مذاکره طلب می‌کند، تصور شما از مذاکره با او که تجربه سختی با ایران داشته، چیست؟ آیا شکل مذاکره با ترامپ که خواسته‌هایش متفاوت از برجام است و هر متن نزدیک به برجام را رد می‌کند، ممکن است به تفاهمی بینجامد؟ اگر بخواهیم آن شکل از تفاهم چیست؟

ایزدی: ما سه چالش در این پرونده داریم. چالش اول خود دولت ترامپ است که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که پست‌های مهمی در این دولت دارند مثل وزیر خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی یا رئیس سازمان سی‌ای‌ای، بشدت ضدایرانی هستند. اینها قبل از کنگره بودند یا جاهای مختلفی حضور داشتند و در هر موقعیتی، منشی اصلی‌شان انتقاد از ایران بود.

مشکل دومی که وجود دارد کنگره آمریکا است. در سال ۲۰۱۵ قانونی تصویب شد به اسم اینارا (INARA) که ذیل آن قانون، کنگره آمریکا این حق را برای خودش قائل شد که اگر توافقی با ایران انجام شود، کنگره می‌تواند بخش‌های مرتبط با کاهش تحریم را رد کند. یعنی اگر در توافق با ایران تغییر دهدیم که طرف مقابل را در وضعیت سردرگمی (confuse) قرار دهدیم، راهبردی آنها مشخص است؛ می‌دانند چه سناریوهایی دارند و می‌دانند ایران در چه وضعیتی قرار دارد. مواضعشان را مرتبط تغییر می‌دهند، مثل یک تکنیرانداز که انعطاف بالایی دارد و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رود و شلیک می‌کند. شما نمی‌دانید چند نفرند و در کجا قرار دارند. غلبه زمانی محقق می‌شود که طرف مقابل را گیج کنی و نگذاری درک دقیقی از راهبر تو داشته باشد. راهب تو تیش در رابطه با ایران این الگوی رفتاری را دارند. بحث‌های متفاوتی که مطرح می‌کنند، بخشی از راهبرد و الگوی رفتاری آمریکایی است.

اما واقعاً آمریکا چه می‌خواهد؟ تحلیل این است که قابلیت‌های نظامی خود را مثل ۲۰۱۵-۲۰۲۰ برای دیپلماسی اجبار به کار می‌گیرد. اما اگر بخواهند کنش تاکتیکی انجام دهند، ناوهای هواپیمابر و بمب‌افکن‌های سنگین عینی و مسترسکن شاید به کار گرفته نشوند. نگاه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها این است که تجهیزات، تسلیحات و لجستیک اراده کنند، همان کاری که در دوره‌های قبل انجام دادند. هواپیمابر و بمب‌افکن‌های سنگین عینی و مسترسکن شاید به کار گرفته نشوند. نگاه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها این است که تجهیزات، تسلیحات و لجستیک اراده کنند، همان کاری که در دوره‌های قبل انجام دادند. اسرائیل دادند که اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که درگیری با ایران اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین راهبرد فعلی آمریکا این است که مذاکرات را در فضایی قریب‌الشی به افغانستان ببرد، هرجا ابهامی دیدن آن را در قالب گفت‌وگو و نشست‌ها بالا و پایین کنند تا طرف مقابل به افعال کشیده شود. سپس می‌گویند: «اگر این موارد در دستور کار قرار نمی‌گیرد، مذاکرات توقیف می‌شود» و بعد از توقف مذاکرات، به گزینه‌های دیگر متوسل می‌شوند.

این مسأله مانند شوک اقتصادی است که جمعه رخ می‌دهد و شنبه شوک معکوس می‌خورد. شوک معکوس، شکستگی را بیشتر می‌کند. قیمت دلار، طلا و کالاها در وضعیت خاصی قرار می‌گیرند و پایین می‌آیند، اما تأثیر تومی آن بر اقتصاد و زندگی جامعه ایران تشدید می‌شود. این شکستگی ساختاری را ایجاد

مذاکره کنیم؟ هسته‌ای صلح‌آمیز یا غیرصلح‌آمیز؟ اینها مواردی است که در داخل تجربه کردیم و آن مشکلاتی که در گذشته داشتیم، شما اگر این سه چالش را حل کنید، می‌توانید به توافق امیدوار باشید. ضمن اینکه باید گزینه دیگر ترامپ – یعنی گزینه نظامی – را عملاً غیرقابل استفاده کنیم. ایران باید در مذاکرات اخیر و خارج از آن، این پیام را منتقل کند که «ما نه تنها حمله نظامی نداریم، بلکه گزینه نظامی هم نداریم» (به تعبیر آقای عراقچی). طرف مقابل باید درک کند که نیروهای نظامی ایران ارتش و سپاه – به شدت ایدئولوژیک هستند، از وضعیت غرّه دلخوند و منتظر فرصتی برای پاسخگویی‌اند. اگر آمریکا به این جمع‌بندی برسد که حمله محدود هزینه کمی دارد یا پاسخ ایران قابل تحمل است، به محض شکست مذاکرات، حمله خواهد کرد. بنابراین، نیروی نظامی ما باید چنان تصویری ارائه دهد که واشنگتن باور کند هر حمله‌ای با پاسخ غیرقابل پیش‌بینی و پرهزینه روبرو می‌شود. این ذهنیت باید ایجاد شود که نیروی نظامی ایران پیگیر یافتن فرصتی برای ضربه زدن به آمریکا است. در عین اینکه مذاکره می‌کنیم نباید در فضای مذاکره غرق شویم.

به هر حال، فضای پس از مذاکرات اکنون در کابینه آقای ترامپ به نقطه‌ای وح رسیده و مرزبندی‌ها را مشخص تر کرده است. با توجه به چهره‌های مخالف مذاکره و مخالف حل دیپلماتیک مسأله خاورمیانه در این کابینه، به نظر می‌رسد در مواضع اعلامی، نگاه متعادل‌تری وجود داشته باشد. با توجه به اتفاقات چند روز اخیر و گفت‌وگوهای دور دوم پیشی رو، فکرمی‌کنید آیا میل جناحی که خواهان حل دیپلماتیک مسأله با ایران است، غلبه خواهد کرد؟ در چنین فضایی، ایران چگونه باید وارد گفت‌وگوهای دور بعدی شود؟

دکتر متقی: واقعیت این است که راهبرد آمریکایی‌ها مشخص است. ادبیات متفاوتی که به کار می‌گیرند، برای ما متناقض است، اما برای آنها یک واقعیت موجود است. نکته این است که باید مواضع خود را اقتدر تغییر دهیم که طرف مقابل را در وضعیت سردرگمی (confuse) قرار دهدیم. راهبردی آنها مشخص است؛ می‌دانند چه سناریوهایی دارند و می‌دانند ایران در چه وضعیتی قرار دارد. مواضعشان را مرتبط تغییر می‌دهند، مثل یک تکنیرانداز که انعطاف بالایی دارد و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رود و شلیک می‌کند. شما نمی‌دانید چند نفرند و در کجا قرار دارند. غلبه زمانی محقق می‌شود که طرف مقابل را گیج کنی و نگذاری درک دقیقی از راهبر تو داشته باشد. راهب تو تیش در رابطه با ایران این الگوی رفتاری را دارند. بحث‌های متفاوتی که مطرح می‌کنند، بخشی از راهبرد و الگوی رفتاری آمریکایی است.

اما واقعاً آمریکا چه می‌خواهد؟ تحلیل این است که قابلیت‌های نظامی خود را مثل ۲۰۱۵-۲۰۲۰ برای دیپلماسی اجبار به کار می‌گیرد. اما اگر بخواهند کنش تاکتیکی انجام دهند، ناوهای هواپیمابر و بمب‌افکن‌های سنگین عینی و مسترسکن شاید به کار گرفته نشوند. نگاه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها این است که تجهیزات، تسلیحات و لجستیک اراده کنند، همان کاری که در دوره‌های قبل انجام دادند. اسرائیل دادند که اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که درگیری با ایران اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین راهبرد فعلی آمریکا این است که مذاکرات را در فضایی قریب‌الشی به افغانستان ببرد، هرجا ابهامی دیدن آن را در قالب گفت‌وگو و نشست‌ها بالا و پایین کنند تا طرف مقابل به افعال کشیده شود. سپس می‌گویند: «اگر این موارد در دستور کار قرار نمی‌گیرد، مذاکرات توقیف می‌شود» و بعد از توقف مذاکرات، به گزینه‌های دیگر متوسل می‌شوند.

این مسأله مانند شوک اقتصادی است که جمعه رخ می‌دهد و شنبه شوک معکوس می‌خورد. شوک معکوس، شکستگی را بیشتر می‌کند. قیمت دلار، طلا و کالاها در وضعیت خاصی قرار می‌گیرند و پایین می‌آیند، اما تأثیر تومی آن بر اقتصاد و زندگی جامعه ایران تشدید می‌شود. این شکستگی ساختاری را ایجاد



ایزدی:
به نظر می‌رسد کشور تصمیم گرفته این موضوع را یک بار دیگر امتحان کند تا ببیند به کجا می‌رسد. نباید خیلی خوشبین بود، چرا؟ چون اگر کسی تاریخ را درست مطالعه نکند، مشکلات قبلی تکرار می‌شود. به همین دلیل، فضای خوشبینی زیادی که اخیراً وجود دارد غیرطبیعی است؛ چون تاریخ را به خاطر داریم و مسئولان فعلی آمریکا به شدت تند هستند. نفوذ لابی اسرائیل هم در کنگره و هم در قوه مجریه آمریکا به شدت دیده می‌شود. از این جهت باید با احتیاط به صحنه نگاه کرد



پیشنهاد آقای دکتر ایزدی برای پیگیری مؤثر مذاکرات ایجاد

پشتوانه‌سازی نظامی بود نظر شما در این باره چیست؟

دکتر متقی: با نظر دکتر ایزدی درباره آدامگی نظامی موافقم. اما این را باید در نظر داشت که اهداف ما در عملیات نظامی نباید باعث ناامنی در منطقه شوند. ما امروز در وضعیت مظلومیت ژئوپلیتیکی قرار داریم؛ وقتی که یک تهدید مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ما وجود دارد، طبعاً برخی از کشورها باید بدانند که ذات بحران، تصاعدیافته است. یعنی وقتی بحرانی شکل می‌گیرد، تصاعد پیدا می‌کند. در این وضعیت، هدف بسیار مهم است. اگر از اهدافتان منحرف شوید، طرف مقابل به دو هدف می‌رسد: هم شما را تضعیف می‌کند، هم مجموعه‌های منطقه‌ای که می‌توانند حداقل به لحاظ دیپلماتیک رویکردی تعادلی داشته باشند را علیه ما بسیج می‌کند.

بنابراین بحثی که وجود دارد این است که اولاً روند موجود، روند محدودسازی قدرت ایران است از طریق سازوکارهای دیپلماتیک. نکته دوم این است که ایران ممکن است بسیاری چیزها را بپذیرد، اما سؤال این است که چه چیزی به دست می‌آورد. چه دستاوردی پایداری کسب می‌کند؟

به نظر من بازخوانی برجام برای مذاکره‌کنندگان بسیار مهم است. چالش ما در آن زمان چه بود؟ چرا ترامپ از برجام خارج شد؟ ضرورتی که آن افراد (که خود درگیر بودند) مطرح می‌کردند، این بود که برجام بهترین است. اگر بهترین بود، چرا ترامپ از آن خارج شد؟ چالش چه بود؟ چالش این بود که توافق در وضعیت متوازن قرار نداشت؛ چه به لحاظ معادله قدرت، چه به لحاظ زمان بندی و واگذاری قدرت. نکته آخر اینکه اگر در این مذاکرات موازنه و توازن وجود نداشته باشد، طبیعی است که تاووم نخواهد داشت. یعنی ترامپ روند دیپلماسی را آغاز می‌کند، قابلیت‌هایی که شما دارید را از شما می‌گیرد (همان بازی سال ۲۰۱۵ که انجام دادند). امتیازات مرحله‌ای می‌دهد، اما چون دست بالاتر مربوط به او است، در مرحله بعدی متوقف می‌کند. «این بسیار مهم است که بدانیم قدرت، پشتوانه قدرت است. کشوری که ابزارهای خود را داوطلبانه از دست بدهد، در معرض فشار بیشتری قرار می‌گیرد. این اقدام نه تنها اراده ملی را تضعیف می‌کند، بلکه دستاوردی نیز ندارد. بنابراین، تجارب برجام می‌تواند برای تیم مذاکره‌کننده مفید باشد، مشروط بر اینکه گوش شنوایی وجود داشته باشد.» ما باید در فضایی قرار بگیریم که امکان بازخوانی گذشته را داشته باشیم. آمریکایی‌ها یک اقدام مثبت دارند که حداقل می‌توانیم از آن بیاموزیم؛ هرگاه با چالش تاکتیکی، دیپلماتیک یا راهبردی مواجه می‌شوید، بازخوانی می‌کنند. نکته دوم، شناخت شکل بندی سیاست بین‌المللی است. سومین نکته این است که اگر ترامپ قصد احیای برجام را داشت، هرگز از آن خارج نمی‌شد. راهبرد آمریکایی‌ها مبتنی بر تصاعد انتظارات است؛ از یک نقطه آغاز می‌کنند و به اهداف گسترده‌تر می‌رسند. باید بدانیم چگونه توازن ایجاد کنیم. امیدوارم تیم مذاکره‌کننده در تحقق آن موفق باشد.

آمریکایی، بهترین راه امتیازان از عدم ساخت بمب اتم توسط ایران، نفی کامل توانایی آن است. اما راه دیگری هم وجود دارد: راستی‌آزمایی دقیق‌تر و نظارت بیشتر. بنابراین قابلیت‌هایی وجود دارد. حالا ما در کام‌ اول باید طرف آمریکایی را اقناع کنیم که ایران می‌تواند توانایی هسته‌ای داشته باشد، اما تسلیحاتی نشود. فکرمی‌کنم این بحث احتمالاً در دور دوم نشست (امروز) مطرح شود. اگر به توافق نرسیم (که به نظر من نکته بسیار مهمی است)، قابلیت‌های ایران است که تعیین‌کننده خواهد بود. ببینید، ایران نه ایلی است، نه افغانستان و نه عراق. آمریکایی‌ها به لحاظ استراتژیک به این نتیجه رسیده‌اند که فشار اقتصادی یا حمله نظامی توانایی هسته‌ای ایران را از بین نمی‌برد. لذا راه مسالمت‌آمیز یا مذاکره را در پیش گرفته‌اند. حالا فرض کنید ۶ درصد احتمال دارد به ایران حمله کنند، آیا تمام شوان ما از دست می‌رود؟ ایران هم نیروی انسانی دارد، هم قابلیت‌ها و هم توانایی ایران وجود ندارد، هسته‌ای خود را دارد. بحث دیگر این است که روایت نادرست آمریکا از موضع ضعف مذاکراتی ایران، واقع‌بینانه نیست. در برجام، ابزارهای ما نه منطقه‌ای بود و نه موشکی؛ فقط بر اساس توان هسته‌ای معامله کردیم. اکنون اما هم داندن هسته‌ای افزایش یافته، هم تکنولوژی و هم میزان مواد غنی شده ۶۰ درصد. اینها نشان‌دهنده افزایش قدرت پاسخگویی و بازدارندگی نظامی است. اگر قرار باشد فشار مذاکراتی وارد کنیم، ابزارهای دیگری وجود دارد. اگر طرف مقابل خارج از قاعده عمل کند، ممکن است در استراتژی اولیه خود تغییراتی ایجاد کنیم. پایبندی ایران به نظارت آژانس، تبعیت از ان‌بی‌تی و حفظ دکترین هسته‌ای، فرضیاتی است که ممکن است تغییر کند. اگر طرف مقابل تهدید به گزینه نظامی کند، ایران نیز می‌تواند گزینه‌های نامتعارف را اعمال کند. توان دفاعی ایران قابل ملاحظه است. اگرچه قدرت ضربه دوم هسته‌ای را نداریم، اما قدرت متعارف دوم را داریم. این نیز بخشی از جنگ روانی است.



برای مشاهده فیلم
با کد QR اسکن کنید

سؤالی که سخن آقای دکترمتقی پیش می‌آورد این است که به هر حال ما قابلیت‌هایی که در فضای ابهام داریم به چه شکل و در کدام حوزه می‌تواند تعریف شود؟

دکتر دهقانی: آنها دنبال برچسب‌های سیستمات هستند و بحث راستی‌آزمایی را سخت‌تر می‌بینند. در فرهنگ

